

بررسی انواع عشق در شکرستان محمدمؤمن عرشی براساس مکتب رابرت استرنبرگ

فاطمه قاسمیان^۱، پوران یوسفی پور^۲، آسیه ذبیح نیا عمران^۳

^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران

^۲استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران

^۳دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور یزد، ایران

نویسنده مسئول: pooran.yusefipoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱

چکیده

شکرستان از آثار منشور آمیخته به نظم محمد مؤمن عرشی اکبرآبادی (۱۰۹۱) از شاعران و صوفیان قرن یازدهم هجری است. این اثر اندرزی و تعلیمی به تقلید از گلستان سعدی و بهارستان جامی تألیف شده است. مؤمن عرشی در باب چهارم کتاب شکرستان تحت عنوان عاشقان شاهد مطلق به بررسی انواع عشق با ذکر حکایت می‌پردازد. رابرت جی استرنبرگ (تولد ۱۹۴۹ م.) روان‌شناس شناخت‌گرای آمریکایی در سال ۱۹۷۸ میلادی نظریه‌ای دربارهٔ عشق ارائه داد به این مضمون که عشق با آفرینش انسان و تداوم بقای او گره خورده است که انسان برای بالا بردن کیفیت زندگی خود نیاز به عشق و تجلی بارقه‌های تعالی‌بخش آن در وجود خود دارد. عشق پدیده‌ای انگیزه‌آفرین است که به هنگام برآمدن دشواری‌ها به مثابه سپری از آدمی در برابر مشکلات روزگار پاسداری می‌کند. مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که کدام یک از اقسام عشق مورد تایید مومن عرشی است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عشق مد نظر مؤمن عرشی، عشق عرفانی، آرمانی و کمال‌آفرین است.

کلیدواژه: شکرستان، محمدمؤمن عرشی، عشق عرفانی، استرنبرگ، حکایت.

۱. مقدمه

عشق ودیعه‌ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. عشق انسان به خدا، علاقه ای فطری و جذبه‌ای مقدس است که جان را به نور جمالش منور ساخته و به آن رنگ و صبغه‌ای الهی می‌دهد. عشق راه رسیدن انسان به سعادت و کمال میسر می‌سازد. اساساً خداوند آدمی را خلق کرد تا عاشق باشد و تفاوت انسان با فرشته در این است که فرشته از درک عشق عاجز است و عشق خاص انسان است و از روز ازل در نهاد او نهاده شده است. عشق یکی از اصول اساسی در جهان‌بینی عرفانی و از محوری‌ترین آموزه‌های صوفیه است. عشق «عبارت است از بارورکردن چیزی زیبا، خواه آن چیز زیبا تن باشد و خواه روح! (رستمی، ۱۳۹۵: ۲۲) سقراط عشق را به‌عنوان میل به مالکیت ابدی بر امور خیر یا به‌عبارتی میل به سعادت تعریف می‌کند. گویی عاشق با صعود از نردبان عشق از زیبایی ظاهری و مادی به زیبایی معنوی می‌رسد و عاقبت چشمش به مشاهده جمال مطلق روشن می‌شود و حقایق دانش و فضیلت در وی متولد می‌شوند؛ حقایقی که رمز سعادت بشر را در خود دارند. همچنین...عشق الهام‌گرفته از زیبایی ظاهری، تصویر حقایق فراتجربی را فراروی روح و جان آدمی قرار می‌دهد... (همان: ۲۳) کمتر موضوعی در تعالیم صوفیه به اندازه عشق از اهمیت برخوردار است. مورخان عموماً از نوعی تطور تدریجی تصوف سخن به میان آورده اند که از عرفان زاهدانه و خانقاه شروع شده، آرام آرام بر تأکید به عشق و محبت تبدیل می‌شود. سرزمین ایران از دیرباز مهد تفکرات عرفانی بوده است. از اینرو در طی قرون و اعصار، نام آوران بیشماری در عرصه عرفان و تصوف در دامن خود پرورش داده است، یکی از این بزرگان نام‌آور عرفان محمدمؤمن عرشی است. آثار او را به دو قسمت منظوم و منثور می‌توان تقسیم کرد، یکی از آثار وی شکرستان است که کتابی تعلیمی و درسی در زمینهٔ عرفان، اصول تصوف، اخلاق و معارف است. عشق یک احساس است و این احساس ممکن است در افراد، متفاوت باشد. عشق معانی و مفاهیم مختلفی دارد و از دیدگاه روانشناسی، می‌توان جنبه‌های مختلف عشق را مورد مطالعه قرار داد. روانشناسان برجسته‌ای چون استرنبرگ به بحث در این باره پرداخته‌اند.

۲-۱- پرسش تحقیق

مقاله حاضر به سوال‌های زیر پاسخ می‌دهد:

-دیدگاه عرفانی مؤمن عرشی در شکرستان، به چه میزان به ابعاد شناختی و هیجانی عشق از دید استرنبرگ مانده است؟
-به اعتقاد مومن عرشی در شکرستان، عشق عرفانی، به چه میزان قادر است به رشد و بالندگی اجتماعی و روانی فرد نظر داشته باشد؟

۳-۱- روش پژوهش

در مقاله حاضر با توجه به ماهیت موضوع برای گردآوری داده‌ها از روش مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون در باره کتاب شکرستان محمدمومن عرشی اثری منتشر نشده است. این اثر نسخه خطی است که تصحیح نسخه خطی آن اولین بار در سال ۱۳۹۸ توسط علی نجفی و آسیه ذبیح نیا عمران به وسیله نشر نویدحکمت قم منتشر گردید. برخی از مقالاتی که در باره عشق از دیدگاه استرنبرگ منتشر شد به ترتیب سال نشر به شرح زیر است: مجد، در سال ۱۳۹۰، مقاله‌ای را تحت عنوان «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی» در مجله زن و فرهنگ و هنر منتشر کردند. این مقاله نشان می‌دهد که سعدی در زمینه روان‌شناسی روابط عاشقانه فردی آگاه بوده است. مهندس، در سال ۱۳۹۵، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه سعدی و استرنبرگ» منتشر کرد. در این مقاله آمده است: غزلیات سعدی سرشار از مضامین لطیف و عاشقانه است و عشقی که از آن سخن می‌گوید ودیعه‌ای است ازلی و جاودانه و مدارج عشق از زمینی تا عرفانی در غزلیات او نمایان است. در این پژوهش به بررسی غزلیات سعدی با نظریه استرنبرگ پرداخته شده است. تعهد و صمیمیت و شوریدگی که از ارکان نظریه استرنبرگ می‌باشد در غزلیات سعدی در هم آمیخته و نمایان بوده. رسولی و کیومرثی در سال ۱۳۹۸، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی نژاد»، در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، منتشر ساختند. در این مقاله آمده است: یکی از کسانی که عنصر عشق در آثارش بسیار به چشم می‌خورد، عطار است. عطار در کلیت منطق الطیر نوعی عشق را نشان می‌دهد که حکایات درونی این اثر نیز از جنس همان عشق است. داستان شیخ صنعان یکی از این حکایات است که در آن، عشق به عنوان عنصری کارآمد برای پیشبرد داستان معرفی می‌شود. در ادبیات نمایشی ایران هم به سبب ویژگی‌های جالب توجه این نوع عشق، به این داستان بسیار توجه شده است. محمدحسین میمندی نژاد در نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان از حکایت عطار اقتباس کرده است. در این پژوهش آثار عطار و میمندی نژاد، حکایت شیخ صنعان و نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان بر اساس نظریه عشق استرنبرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تفاوت‌های ابعاد عشق در این دو اثر مشخص شود.

۲- مفاهیم نظری تحقیق

۱-۲- معرفی شکرستان محمد مؤمن (متخلص به عرشی)

میر محمد مؤمن عرشی از شاعران، صوفیان و خوشنویسان سده یازدهم هجری و از خانواده‌ای ایرانی در کرمان بوده که پدرش، میر عبدالله وصفی، در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۰۱۴-۹۶۳ قمری) به هند کوچ کرده و پس از پیوستن به دربار این پادشاه، به جهت تبخّر و استادی در خوشنویسی، لقب مشکین قلم از او دریافت می‌کند. شکرستان از آثار منشور آمیخته به نظم عرشی است. این اثر به تقلید از گلستان سعدی و بهارستان جامی تألیف شده است. (انوشه، ۱۳۸۰: ۵). تاریخ تألیف اثر ۱۰۳۱ هجری است و از آثار دوران جوانی عرشی است. (صفا، ۱۳۷۵: ۶/۱۷۷۹). عرشی درباره فصل بندی کتاب شکرستان چنین می‌گوید: «مبوت به شش باب شد. دور عالم را دایره شش جهت دایر است، اختیار به عدد شش افتاد.» (مؤمن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۸) شش باب کتاب شکرستان به شرح زیر است:

باب اول: حکایات امامان

باب دوم: حکایت مرشدان و پیشوایان دین

باب سوم: سیرت پادشاهان و وزیران

باب چهارم: آداب صحبت

باب پنجم: عارفان حق و عاشقان شاهد مطلق

باب ششم: لطایف و ظرایف و خاتمه.

۲-۲- مکتب عشق استرنبرگ

رابرت جی ترنبرگ (Robert g Sternberg) اهل آمریکا است. او یکی از «برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و محققان در زمینه عشق است؛ زیرا عشق موضوعی فریبنده است و برای مردم اهمیت خاصی دارد». (Trotter, 1985: 46) استرنبرگ عقیده دارد که «آدمی، بدون یک ارتباط عمیق عاشقانه، همچون

زورقی شکسته خواهد بود که همواره دستخوش امواج خروشان دریا می‌شود و ثبات و سکون و اراده‌ای در زندگی ندارد. در نگاه او، برخوردار بودن از حس عاشقانه و رابطه‌ای مبتنی بر مهرورزیدن، به اندازه باور داشتن به مذهب، اهمیت و روایی دارد». (استرنبرگ، ۱۳۸۱: ۱۵۰) او صمیمیت، شور و شهوت، و تصمیم/تعهد را سه رکن بنیادین مثلث عشق دانسته است. البته، این رکن‌ها، لزوماً به صورت منفرد نمود نمی‌یابند، بلکه ممکن است گاهی دو یا سه رکن در هم بیامیزند. ترکیب هر کدام از این رکن‌ها با هم، نتیجه‌ای متفاوت خواهد داشت و کیفیت عشق تجربه شده را دست‌خوش تغییر خواهد کرد. «بررسی مثلث عشق استرنبرگ نشان می‌دهد که احساسات و عواطف انسانی در کنار قدرت فیزیکی اهمیت دارد و نباید دست‌کم گرفته شود. قدرت فیزیکی می‌تواند وسیله‌ای برای به اشتراک گذاشتن احساسات قوی باشد». (Hill, 2009: 72-71) بنابراین، در فرآیند عشق‌ورزیدن، ترکیبی از جسم و جان قوی باید وجود داشته باشد.

۳- بحث و بررسی

عشق را به معنی لب هستی و گوهر شریف و یکدانه گیتی در عرفان و ادبیات عرفانی برشمرده اند. عشق ریشه در تمام ابعاد زندگی انسان دارد و در تمامی فرهنگ‌ها این مفهوم جزء مفاهیم اساسی اجتماعی و روانی بوده است. عشق پدیده‌ای است که شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان، فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان در طول زمان، قادر به ارائه تعریف واحدی از آن نبوده‌اند. (Hill, 2009: 15) گود «عشق را رابطه و دل بستگی احساسی و عاطفی قوی تعریف می‌کند.» (گود، ۱۹۵۹: ۴۷-۴۸). گیدنز، سیر تحول مفهوم عشق را در سه دوره بررسی می‌کند:

الف- در دوره قرون وسطایی تنها قالب عشق، عشقی است که به عشق شورانگیز تعبیر می‌شود.

ب- در قرن هجدهم این عشق شورانگیز، به شکل عشق رمانتیک تغییر ماهیت داد. این عشق چندان

با رابطه جنسی تعریف نمی‌شد و بیشتر بر خاص بودگی و یگانگی معشوق در چشم عاشق دلالت داشت.

ج- متاخرترین شکل عشق که مشخصه دوران مدرن است، عشق سیال است... این نوع عشق، به دنبال تحقق برابری فرصت زن و مرد برای دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و در نتیجه عاطفی است. (گیدنز، ۱۹۹۲: ۱۳۲).

عشق یکی از اساسی‌ترین احساسات بشر است، اما درک چگونگی و علت اتفاق افتادنش لزوماً برای همه ساده نیست. روانشناسان عشق را احساسی مثبت معرفی می‌کنند اما در میان آنها، در مورد مفهوم عشق و انواع آن اتفاق نظر وجود ندارد. (قیصریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۵). یکی از این روانشناسان که در باب عشق صاحب نظریه است، استرنبرگ است. به نظر استرنبرگ، عشق مثلث است. به عبارتی دیگر عشق سه عنصر دارد: صمیمیت، هوس و تعهد: (شکل ۱) عشق زمانی بهترین حالت را خواهد داشت که هر یک از این سه عنصر را تقریباً به طور یکسان شامل شود. از نظر استرنبرگ ۸ نوع شیوه دوست داشتن وجود دارد که با ترکیب عناصر آن و سنجش شدت هر عنصر نسبت به دیگری به دست می‌آید:

الف- فقدان عشق: در این نوع رابطه هیچ یک از عناصر عشق حضور ندارند.

ب- همدلی: این احساس زمانی دست می‌دهد که هوس و تعهد به مقدار کم حضور داشته باشد. یا احتمالاً حضور نداشته باشد اما صمیمیت در حد بالایی باشد.

ج- وسوسه یا شور و شوق: چیزی که ما را در جهت برقراری رابطه بر می‌انگیزد. شور و شوق از ویژگی‌های روابطی است که در آنها هوس شدید است اما صمیمیت و تعهد در سطح ضعیفی قرار دارند.

د- عشق خالی: این عشق زمانی احساس می‌شود که تعهد قوی باشد اما هوس و صمیمیت در سطح پایینی قرار گیرند یا اصلاً وجود نداشته باشند.

ه- عشق رمانتیک: در این عشق هوس و صمیمیت شدید است.

و- عشق عاطفی: در این عشق صمیمیت و تعهد شدید است اما هوس ضعیف.

ز- عشق ساده لوحانه: در این عشق هوس و تعهد بالا است اما صمیمیت ضعیف است.

ک- عشق آرمانی: این عشق کامل، سه عنصر را به‌طور سخاوتمندانه در خود جای می‌دهد، عشقی که همه ما آن را در خواب می‌بینیم همان طور که استرنبرگ می‌گوید رسیدن به این مرحله خیلی آسان‌تر از نگه داشتن آن است. (گنجی، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

عشق حقیقی، روح و عقل را از عقیمی‌رهایی داده و باعث ادراک و دریافتن زندگی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال حقیقی و خیر مطلق و حیات روحانی است و انسان به کمال علیم وقتی می‌رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نائل شود». (معین، ۱۳۷۵: مدخل عشق) این تعریف، عشق را در بُعد معنوی و معرفتی خلاصه می‌کند. در حالی که عشق جنبه مادی و زمینی هم دارد و در پیوند میان زن و مرد نمود پیدا می‌کند. بسیاری از معرفت‌پژوهان، این عشق را مقدمه و پلی برای رسیدن به عشق حقیقی می‌دانند. برخی از پژوهشگران نیز، فارغ از مسائل مینوی، عشق زمینی را برای بهبود و ارتقاء کیفیت زندگی، پدیده‌ای مناسب می‌شمارند. به هر روی، هر کدام از انواع عشق نقش بایسته‌ای در اقناع حس کمال‌طلبی جسمانی و معنوی نوع بشر دارد و تصور بهره‌مندی از زندگی سالم، بدون وجود این پدیده امکان‌پذیر نخواهد بود. مؤمن‌عشری از شاعران و نویسندگان عارف قرن یازدهم هجری است. علاقه او به جامی موجب گردید تا کتاب شکرستان را نزدیک به سبک و سیاق بهارستان بنویسد. این کتاب همانند بهارستان در

قالب نثر همراه با اشعار فارسی و عربی تالیف شده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا به بررسی باب عشق در شکرستان مؤمن عرشی از دیدگاه مکتب عشق استرنبرگ بپردازد. مؤمن عرشی باب چهارم خود را با ابیاتی در وصف عشق آغاز می‌کند:

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| وقت آن شد کز بهار معنوی | بشکفم همچون خیال مولوی |
| ز مزمه آرایسم از گفتار عشق | در بر لیب آورم اسرار عشق |
| عشق گلزار است و دردی دل گلسست | بر گل او هر دو عالم بلبل است |
| عشق را یک کام بر عرش استوار است | کام دیگر من نمی دانم کجاست |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

مومن عرشی در این باره می‌گوید: خداوند تعالی امانت عشق خود را عرضه کرد. جز انسان کس دیگر این امانت را نپذیرفت: «هرگونه قصه و حکایتی که در میان آید، بیان گفت و گوی عشق بر زبان‌ها، شیرین‌تر از دیگر بیان‌ها است و احسن‌تر از جمیع قصه‌ها، چنان‌چه حق تعالی در قرآن قصه حضرت یعقوب و یوسف را احسن القصص خوانده، و در شأن حضرت آدم علیه السلام این آیه منزلت: «انا عرضنا الامانت علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها (۱). مراد از امانت، عشق است.» (همان: ۱۳۰) براساس مطالب فوق، مومن عرشی مانند سایر عرفا، آیه امانت را به «عشق» تفسیر می‌کند. از دید استنبرگ، مؤلفه تصمیم / تعهد، شامل تصمیم‌های خودآگاهانه و غیر خودآگاهانه‌ای می‌شود که فرد برای دوست داشتن دیگری اتخاذ و خود را متعهد به حفظ آن می‌کند. این حالت جنبه شناختی دارد و در بردارنده تصمیم کوتاه مدت و بلندمدت برای دوست داشتن و مراقبت از معشوق است. این بعد تصمیم گرفتن برای تعهد داشتن، حفظ و نگهداری از معشوق و رابطه طولانی مدت با اوست. این جزء شامل تصمیم‌گیری در این باره است که فقط با یک نفر باشد و شریک دیگری برای خود انتخاب نکند و این ارتباط را مهم‌تر از ارتباط با هر فرد دیگری تلقی کند. (Sternberg, 1986: 119) کتاب شکرستان، وصف چنین عشقی را می‌توان از حضرت آدم (ع) مشاهده کرد. او معتقد است که دلیل اخراج حضرت آدم (ع) از بهشت، عشق است. حضرت آدم (ع) به عمد بهشت را رها کرد تا در دنیا از فراق و عشق الهی ناله سردهد تا زمانی که مجدد به وصال الهی برسد: «بهشتن آدم علیه السلام بهشت را که زهنگاه (۲) آسایش و آرام است نه از سرکشی و نافرمانی است. بلک سرپیست از اسرار الهی. آدم مظهر عشق بود. عشق آرام برنتابد. عنقای عشق را دو بال است. یک بال فراق و دیگری وصال.» (مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۰) او همچنان بر جنبه عاشقانه آفرینش و سریان و جاری بودن آن در هستی تأکید می‌ورزد: «هزار پر هر پری آیینۀ ماه و آفتاب جمال و جلال است. ظهور هر دو صفت از این مظهر به کمال می‌شود.

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| عشق با یک بال شهباز آمده | با هزاران پر به پرواز آمده |
| بال یک دارد و لیکن پر هزار | می‌کند پرواز هنگام شکار» |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۰)

حضرت آدم بی‌تاب عشق الهی بود، پس بهشت را ترک کرد: «در بهشت جلوه جمال است و درد نیاز پرتو جلال. چون در آدم عشق به جوش آمد از دامن وصال بمکمن فراق انداخت.

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| ز عشق آمد برون آدم ز جنت | نباشد عشق را میلی به راحت |
| ز جنت گر به دنیا راه داده | ره آمد شد جنت گشاده» |

(همان)

حضرت آدم (ع) در این جهان که مانند بیابان فراق است، از عشق به خداوند نالان بود تا این که سرانجام مورد عفو الهی قرار گرفت و درد فراق آم (ع) در عشق الهی به وصال انجامید: «چند گاه در بیابان فراق کشید بعد از، سیر گلستان قرب گل‌های وصال چیده، شربت دیدار چشیده. ابلیس از برآمدن آدم

شادی‌ها کرد. چون ظهور صاحب «و ما ارسلناک الارحمة للعالمین» (۳) شد. غمناک گردید دریای رحمت الهی به جوش آمد. هزار عاصی را لوث (۴) عصیا (۵) از جبین (۶) شست. عجب را سرمایه خجالت و ملالت است، اطاعت و عجز را پیرایه رحمت و عنایت. (همان: ۱۳۰).

۱-۳- عشق و بی نیازی معشوق

عشق کامل و مطلوب با سرنوشتی خوشایند، زمانی بروز و ظهور پیدا خواهد کرد که صمیمیت، شور و هیجان، و تعهد با هم آمیخته شوند. در این صورت، عشق شکل گرفته، کمال بخش و مایه رشد طرفین یا دست کم، یکی از آنها خواهد بود. (استرنبرگ، ۱۳۸۸: ۱۲۴) استرنبرگ عقیده دارد که روابط عاشقانه، به عنوان تبلوری از عشق به خدا می‌تواند آدمی از یأس و دلسردی نجات دهد. روابط عاشقانه می‌تواند در پیوند با ایمان به خدا، برای عاشق کارکردی همچون مذهب برای دیگران داشته باشد. (استرنبرگ، ۱۳۸۱: ۱۵۰) این نوع عشق، به لحاظ کیفی برتر از سایر انواع است و هر سه رکن را در خود دارد. بازخورد عشق آرمانی تنها در کالبد جسمانی طرفین رابطه دیده نمی‌شود، بلکه در بهبود روحيات و خلیقات آنها مؤثر است. به تعبیر دیگر، عشق آرمانی، جسم و جان را به صورت همزمان در مسیر کمال و ترقی قرار می‌دهد. این مؤلفه را «حالت اشتیاق شدید برای یکی شدن با دیگری» (هتفیلد و والستر، ۱۹۸۱: ۸۲) توصیف کرده‌اند. نمونه این نوع عشق در شکرستان به شرح زیر است:

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ما آمدیم بر در تو با هزار عجز | بر خاک در گه تو بود خاکسار عجز |
| ای عشق عجز کن که شوی هم کنار حسن | اعجاز ناز می کشد اندر کنار عجز |
| از راه عجز دلکشی او نموده ایتم | آمد به سختی غمش آخر به کار عجز |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۱)

مومن عرشی علاقه زیادی به ماجرای خسرو و شیرین دارد و عشق این دو شخصیت را می‌ستاید: «روزی در مجلس یکی از ملوک که صاحب سلوک بود، چندی از جوانان موزون طبع و لطیفه گوی و قصه خوانان تاریخ دان حاضر آمده بودند. مذکور از بیان عشق و عاشقی و حسن و دلیری تند یکی از آنها گفت: که عجب عشقی بود که خسرو با شیرین داشت؛ چه در خلأ و چه در ملاء (۷) همه وقت با او بودی و با او راز دل گفتی. در سیر و شکار رفیق خود ساختی. شبی خسرو پرویز را شوق صحبت معشوق غالب افتاد. راه منزل شیرین در پیش گرفت چون شیرین شنید که عاشق می‌آید از روی استغنائی معشوقی در را بر روی خسرو بست.

چه ناز بود و چه شیرین ادای شوخی بود
به روی خسرو عاشق دری که شیرین بست»

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۲)

مومن عرشی، شخصیت خسرو پرویز را به سبب پایداری و سماجت در عشق تحسین می‌کند و از این عشق نتیجه می‌گیرد که اصرار و ابرام در عشق، موجب می‌گردد تا به وصال معشوق دست یابی: «خسرو بر در مشتاقانه مدتی ایستاد و به کلید نیاز قفل دل معشوق گشاد.

عرشی گر تو بر در معشوق ایستی
استادنت به روی تو در باز می‌کند»

(همان)

۲-۳- عشق و وفاداری و جانفشانی و تعهد

ضلع زیست شناختی مثلث شهوت است، احساسی که ما را به سمت رابطه عاشقانه تحریک می‌کند. شهوت جنبه احساسی و جنسی دارد که به وسیله محرک جسمانی شناخته می‌شود و یک میل شدید به محبت جسمی است. (کردمیرزا، ۱۳۹۳: ۱۱۷) استرنبرگ توضیح می‌دهد که زوجین در ابتدا رشد سریع جذابیت فیزیکی نسبت به یکدیگر را تجربه می‌کنند، اما پس از مدتی شور و شغف آنها در زمینه شهوت به یک تصویر کامل‌تر از عشق می‌پیوندند. شهوت به طور خود به خودی وجود دارد تا زمانی که با صمیمیت ادغام می‌شود. بعد احساسی (هیجانی) مثلث عشق، صمیمیت است. عشق بدون صمیمیت تنها یک اختلال هورمونی است. ضلع شناختی و آرام مثلث عشق، تعهد است. تعهد به سمت آینده است، به همین دلیل ابتدا دیده نمی‌شود و وعده ای برای آینده است تا زمان مرگ. (هازن و شاور، ۱۹۹۰: ۱-۲۲). منظور از صمیمیت احساس نزدیکی، اتصال و مقید بودن یا پیوند در روابط

عاشقانه است. از اینرو، در قلمرو این اصطلاح احساساتی مطرح می‌شوند که واقعاً باعث تجربه گرمی و حرارت در روابط عاشقانه می‌گردند. استرنبرگ و گراچک، داده‌های حاصل از مقیاس‌های عشق ورزیدن و دوست داشتن (رابین، ۱۹۷۰: ۲۶۵-۲۷۳) و مقیاس روابط نزدیک (لوینگر، رندس و تلابر، ۱۹۷۷) را تحلیل خوشه‌ای کردند و ۱۰ خوشه را در صمیمیت و تعلق مشخص نمودند: تمایل به پیشرفت و ترقی و رفاه فرد محبوب (معشوق)، شادی و خوشحالی را با فرد محبوب تجربه کردن، احترام بسی‌ار برای وی قائل شدن، هنگام نیاز روی فرد محبوب حساب کردن، درک متقابل وی، اشتراک و سهیم نمودن خود و دارایی‌های خود با وی، داشتن ارتباط صمیمی و خودمانی و ارزش قائل شدن و گرمی داشتن فرد محبوب در زندگی خود (استرنبرگ و گراچک، ۱۹۸۴: ۳۵۴-۳۵۶). نمونه این نوع از عشق را می‌توان شکرستان مومن عرشی در عشق فرهاد به شیرین مشاهده کرد: «دیگری گفت که عشق فرهاد بر خسرو بالایی دارد که جان فشانی در راه عشق کرده:

| | |
|----------------------------------|---|
| جان فشانی لذتی دارد اگر یابد ولی | در دهی صد جان فشاند همچو اشک از راه چشم |
| به زخمی که فرهاد افتاده بود | مگر آب آن تی‌شسه از باده بود |
| زهی شیرین مطبوع خود آرای | نبود او را به عهد خویش همتای |
| شکر از لعل خود در آب افکند | به موج چشمه سیماب افکند |
| همیشه همچو چشم مست خود کام | ببر آورده ز شوخی در جهان نام |
| چو فرهاد از غم شیرین به جان شد | به جانش جان دیگر توأمان شد |
| به شیرین جان شیرین داد فرهاد | ز کوه بیستون برخاست فریاد |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۳)

۳-۳- عشق آرمانی

از دیدگاه استرنبرگ، این نوع عشق ترکیبی از سه حالت صمیمیت، شور و شوق (شهووت) و تصمیم/تعهد است. در این حالت فرد همسر خود را به عنوان یک انسان دوست می‌دارد و به او احترام می‌گذارد، به او متعهد است و از طریق برقراری ارتباط درست با او احساس نزدیکی می‌کند. رفتار دوستانه، رفاقت آمیز، محبت آمیز و مراقبت آمیز خواهد داشت. روابط زناشویی همراه با تعهد به وفاداری و اوج لذت بدون احساس گناه تجربه می‌شود. استرنبرگ (۱۹۸۸) عنوان می‌کند رسیدن به این مرحله خیلی آسان‌تر از نگهداشتن آن است. (Sternberg, 1986: 119) مومن عرشی در این باره تعهد و عشق شیرین را به خسرو حتی بعد از مرگ خسرو مطرح می‌کند: «عشق، عشق شیرین بود که با خسرو داشت. قصه چنان است که نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خسرو رسیده بود و آن سینه چاک نامه حضرت را پاره نمود. رسول خدا فرمود: که به خنجر او سینه او پاره باد. در اندک فرصت شیرویه به همان خنجر خسرو را کشت. شیرویه جوان بود و شیرین در کمال حسن و خوبی، بعد چند روز اظهار عشق از جانب شیرویه شد و غلو آورد. روز به روز شوق در افزایش خواهش صحبت از این طرف بسیار اظهار آرمیدگی و از آن طرف رمیدگی آمد.

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| بخرامیدن دون گه ز رمیدن | به نموقد ناز به رفتار تغافل |
|-------------------------|-----------------------------|

(۹)

بعد از سعی و کوشش و اشتیاق بسیار، شیرین تلخ کام، فراق خسرو قبول صحبت نموده، پیغام فرستاد که در باغ شکفته نهال، مجلس عیش ترتیب ده. حسب الاشارة معشوق، بزم شاهانه آراست. شیرین آنچه جواهر گوناگون رنگارنگ در جواهر خانه داشت، به زیورها خود را بیاراست.

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| بیری پیکر شکفتن سناز کرده | لب غنچه به گفتن باز کرده |
| ز مروارید کرده حلقه در گوش | کزو آید دل خورشید در جوش |

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| نهاده کلکی بر سر چو شاهان | کسه بوده در پر او جان مرغان |
| چو چیدی پری اندر سر او | ملایک می زدی پر بر او |

و کنیزان صاحب جمال گردا گرد او همه آراسته زیور و پیراسته لباس و به عطریات و گلاب معطر، جیب در گریبان خود ساخته، با این همه آراستگی سواری شاهانه نموده، روان شد به شیرویه، پیغام معشوقانه فرستاد که اینک منتظر صحبت من باش و مرا رسیده دان. با مطربان زمزمه سنج و کنیزان خوش آهنگ، خرامان، خرامان و غزل گویان بی خود و مستانه بر سر قبر خسرو رسید. قبر خسرو را در کنار کشید و ناله‌ای دردمندانه برآورد. چنانکه آتش از قبر خسرو دمید. همان خنجر را بر سر قبر خسرو نهاد و سینه خود را بالاید و خنجر در سینه او خلید. (۱۰) جان به جانان داد و در شهرت و وفاداری بر روی خود گشاد.

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| ز باغ و باغبانان شور برخاست | ز چشم خشک لب صد اشک تر خاست |
| هوا شد ابر و اشک از دیده افشانند | چمن از گریه سیلی بر هوا راند |
| همه خوبان گریبان چاک کردند | دو چشم مسست را نمناک کردند |
| نه خسرو بود بر شیرین گرفتار | که شیرین بود خسرو را پرستار |
| که بعد از مرگ خسرو بر مزارش | چه کرده عشق با جان نزارش |
| هزاران خنجر که به خسرو رسیده | همان در سینه شیرین خلیده |
| عجب عاشق نهاد افتاد شیرین | به خسرو جان شیرین داد شیرین |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۴)

۴-۳- عشق و عفت و پاکدامنی

از دیدگاه استرنبرگ، مؤلفه شور و هیجان (شهوت) به اجزای هیجان‌انگیز یک رابطه عاشقانه اشاره دارد. این اجزا عبارتند از: جاذبه فیزیکی، کشش جنسی و احساسات عاشقانه یک رابطه. (استرنبرگ، ۱۳۸۸: ۱۱۹) عشقی که تنها بر اساس این مؤلفه شکل گرفته باشد، به صورت ناگهانی پدیدار می‌شود و ناگهانی از بین می‌رود. نوعی دل‌باختگی در طرفین رابطه به وجود می‌آید، اما به سرعت محو می‌گردد که از آن با عنوان عشق ابلهانه یاد می‌شود. (همان: ۱۲۴) شاید یکی از دلایل این شرایط، جذابیت‌های بدنی باشد که در ابتدا یکی از طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بعد از وصال و کامجویی، این جذابیت رنگ می‌بازد و در گام بعدی، عشق‌ورزی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. از این‌رو، عشقی که مبتنی بر شور و هیجان صرف باشد، کیفیت و آثار مطلوبی ندارد. در شکرستان آمده است: ماه رویی قمر طلعتی که لمعه (۱۱) جمال او اهل حال را از حالی به حالی می‌کشید و اهل قال نازک خیال را در وصف خط و خال او هر لحظه خیال معنی تازه می‌رسید. در مجلس پادشاهی با لباس فاخره آراسته و پیراسته آمده ایستاد:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| ستاده بود با رویی چو ماهی | بسان سرو پیشش پادشاهی |
| ستاده بود مهرماه دیدار | چو شاخ ارغوان ز صحن گلزار |

فریب خوردهای نفس و شیطان، دل پریشان آلوده نگاه هوس که خاک مذلت سرمه چشم شان باد به جانب او به نظاره شهوی پرداختند و نقاب شرم از روی ناموس تقوی و عصمت برداشته، علم رسوایی برافراختند تا یکی از آن قوم لعین که سخره شیاطین بود، قوت شهوی بر او استیلا یافت. تبسم کنان با جوان مقبول لب نگاه به اظهار تکلم گشاده، دست به دست او رسانید. جوان جوهر اصالت داشت. خشمناک غیرت، ذاتی شده دست چو گل را از هم

آغوشی خاه کشیده و مشت، غنچه ساخته بر روی آن ناپاک بر سر خاک به ضربی زد که دستار از سر او افتاد. پادشاه از غرفه می دید. جوان را طلب نموده، به خلعت شاهانه مفتخر و سربلند گردانید و آن ملعون دون را به خواری تمام از مجلس بیرون کرد.

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| اصیلان را بسود جوهر اصالت | ظهـور جوهرش غـیرت نماید |
| جوانی را که غیرت شیوه اوست | در غیرت بسه روی او گشاید |
| بسهم مردی نامور کرد به عالم | زهر مجلس به عزت می برآید |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۵)

۵-۳- عشق و سلطنت

از دیدگاه استرنبرگ، مؤلفه صمیمیت به نزدیک‌ترین احساسات، وابستگی و پیوستگی در روابط دوستانه اشاره دارد. به این معنی که درون حوزه خود احساساتی را ایجاد می‌کند که اساساً مانند گرمی یک رابطه دوستانه است. (Trotter, 1985: 49; Sternberg, 1986: 134) در شکرستان مؤمن عرشی در این باره آمده است: در ایام شباب جوش و خروش عشق در سر داشتم. به دارا السلطنته لاهور رسیده بودم. مجلس درویشانه به طریق سلسله چشت، اهل بهشت ترتیب یافت. اکثر درویشان و صوفیان صاحب حالی فراهم آمده بودند؛ خصوص سیادت مأب مرتضوی انتساب میر عبدالرحمن خالوزاده فقیر بود، خوش مقال و صاحب حال ترک جاه نموده، فقر اختیار کرده بود. درین محل قوالان خوش الحان به ترانه های خواجه خسرو دهلوی نغمه سنج بودند. به آهنگ خوش غزالخوانی نمودند. در فقیر هم اثر حالی پیدا آمده بود. صلاح آثار شیخ عبد الغنی اتالیق، سید دوست، فرزند اقبالمند ارجمند دولتمند را که میرزا فرمان نام داشت و حسن دولت برجبین او پیدا بود آورده، در مجلس حاضر ساخت. در عین حال نظر من بر او افتاد. مظهر حُسن مقابل آمد. رو به جانب درویشان کرد، گفتم: که دست به دعا بردارید که این جوان رکن السلطنه پادشاه هندوستان شود. در اندک فرصت وقت در خدمت پادشاه اسلام علم دولت بر افراخت و به خطاب اسد خان نامور گردید. شی در واقعه و اسم خدا پر جبین او نوشتم. و در بیداری رخصت دادم که بعد از ادای نماز صبح بخواندن مداومت نماید. اثر هر دو اسم ظاهر شد. میر بخشی هم شد و خدمت وزارت هم یافت.

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| قبول اهل نظر سر بلند می سازد | خوشا کسی که شود ارجمند اهل نظر |
| کشیده است اسد خان ز راه مقبولی | عروس دولت خوش روی هند را در بر |

(مومن عرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۶)

والی بصره سر بلند دین و دولت بود و سپه سالار و علم افراز فتح نصرت. به علم و فضل معروف و به جود (۱۲) و منت مشهور. به حسب گردش ایام از بی تمیزی سلطان روم انتقال مکانی واقع شد. در ملک هندوستان به ملازمت پادشاه اسلام رسیده، به مناسبت عالی و به خطاب اسلام خانی نامور گردید. چون مظهر دانش پیش بود، خواهش هم صحبتی ارباب فضل و هنر داشت. روزی یکی از مهربان و امینان خود را به استدعای من فرستاد. آینده اظهار نمود که عمده الملک را خواهش ملاقات شما از حد افزونست. فرموده اند: که کمال دولت دنیا شش هزارست که مانع از صحبت اهل حالست. چون نکته انصاف از صاحب اقبال شنیدم، لب به تحسین گشاده، گفتم که کلام الملوک ملوک الکلام واقع شده است و واردات این قسم سخن، از زنده دلپهاست. من هم از راه زنده دلی پیغامی بعمده الملک می فرستم. برسانید که سیدم و بر در جد خود نشسته که در شأن اوست «انا مدینه العلم و علی بابها». منصب فقر دامن گیر منست و ملاقات بر وقت موقوف.

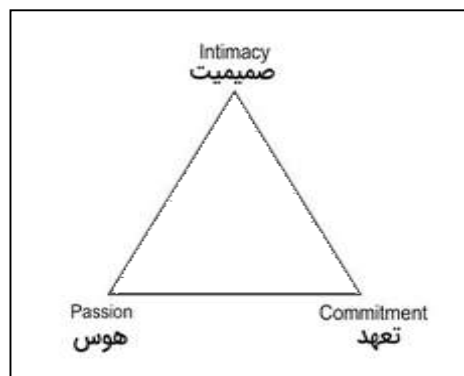
| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| از در حق بسر در دیگر مبرد | فتح بابت تازه از او مبرد |
| چون که شهر علم را حیدر در است | سر قدم کن از در حیدر مبرد |
| هر که او بر مسند شیخی نشست | کی خر آمد بر در میر و ملوک |
| ورود مسند ز پیش او کشند | مرشدان و صاحب سیر و سلوک |

هر زنده دلی که از مسند توکل برخیزد
 آبروی فقر و قناعت بر در ملوک ریزد

بر تخت قناعت چون شهان بنشستم
 بر روی طلب در طمع بر بستم

این کاسه تهی بود چو مینای حباب
 چون شیشه به یک نفس زهم بشکستم

(همان: ۱۳۷)



شکل شماره ۱: مثلث سه گانه عشق از دید استرنبرگ

۴- نتیجه گیری

از مباحث مطرح شده در مقاله نتیجه می گیریم که عشق مورد نظر در شکرستان محمد مومن عرشی عشق عرفانی و کمال گرای است. تفاوت دیدگاه مومن عرشی با نظرات استرنبرگ درباره عشق، در این است که مومن عرشی در کتاب شکرستان هرگز در تشریح کیفیت پدیده عشق حتی انواع غیرآرمانی آن- عشق شهوانی را دخالت نداده است. در حالی که استرنبرگ، این مقوله را از جمله نشانه‌های شور و هیجان در یک رابطه عاشقانه دانسته است. بازتاب نداشتن شهوت در کتاب شکرستان را می توان ناشی از باورهای بازدارنده ایدئولوژیک صوفیانه محمد مومن عرشی دانست. در مجموع، استرنبرگ، عشق را به عنوان احساساتی که نشانه نزدیک بودن است، در نظر می گیرد که صمیمیت جوهره عشق را تشکیل می دهد.

پی نوشت

- ۱- سوره احزاب. آیه ۷۲.
- ۲- جای خوش و خرم (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه).
- ۳- سوره انبیاء. آیه ۱۰۷.
- ۴- آلودگی، آلابش (همان: ذیل واژه).
- ۵- نافرمانی (همان: ذیل واژه).
- ۶- پیشانی (همان: ذیل واژه).
- ۷- گروهی از مردم، انجمنی از مردم (همان: ذیل واژه).
- ۸- دو همزاد، دو همراه (همان: ذیل واژه).
- ۹- خود را به غفلت زدن (همان: ذیل واژه).
- ۱۰- فرورفتن چیز نوک تیز مانند سوزن، خار و غیره (همان: ذیل واژه).
- ۱۱- درخشش، روشنی، پرتو (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).
- ۱۲- بخشش (همان: ذیل واژه).

فهرست منابع

قرآن کریم

- استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۱)، عشق، داستان است، ترجمه فرهاد شاملو، تهران: گلشهر.
- _____ (۱۳۸۸) قصه عشق؛ نگرشی تازه به روابط زن و مرد، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد، چاپ سوم.
- انوشه، حسن (۱۳۸۰) دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رستمی، مسعود. (۱۳۹۵) «آموزه عشق افلاطونی در نمایشنامه ماسک دار کومس اثر جان میلتن»، مجله متافیزیک، دوره ۸، شماره ۲۲، پاییز و زمستان. صص ۱۹-۳۰.
- رسولی، محمدرضا و پریسا کیومرثی (۱۳۹۸) «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی نژاد»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، دوره ۱۵، شماره ۵۴، بهار، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران: نشر فردوس.
- قیصریان، اسحاق و همکاران (۱۳۹۶) «مطالعه عشق از منظر روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه و زبان شناسی در یک نظریه ترکیبی». مجله پژوهش های روان شناسی اجتماعی، ش ۲۸، زمستان، صص ۵۵-۸۲.
- کردمیرزا، عزت اله (۱۳۹۳) «اعتباریابی مقیاس عشق مثلثی استرنبرگ در دانشجویان مجرد». مجله پژوهش های روان شناسی اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۴، تابستان. صص ۱۱۲-۱۲۵.
- گنجی، حمید (۱۳۹۸) ارزشیابی شخصیت. تهران: نشر ساوالان.
- مجد، امید، مجد، پروانه (۱۳۹۰) «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی». مجله زن و فرهنگ و هنر. دوره ۲، شماره ۴، تابستان. صص ۸۱-۸۹.
- معین. محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مومن عرشی، محمد (۱۳۹۸) نسخه خطی شکرستان. به کوشش علی نجفی و آسیه ذبیح نیا عمران. قم: نوید حکمت.
- مهندس، لیلا (۱۳۹۵) «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه سعدی و استرنبرگ»، دومین کنگره بین المللی توانمند سازی جامعه در حوزه علوم اجتماعی، روانشناسی و علوم تربیتی.

- Giddens, Anthony. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Goode, William J. (1959). "The Theoretical Importance of Love." *American Sociological Review* 24: 38-47.
- Hill, Michael Talmadge, (2009) *Intimacy, Passion, Commitment, Physical Affection and Relationship Stage as Related to Romantic Relationship Satisfaction*, USA: Graduate College of Oklahoma State University.
- Hazan, C., & Shaver, P.R. (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5, 1-22.
- Hatfield, E, Walester, G. W. (1981). *A New Look at Love*, Reading, MA: Addison-Wesley.
- Levinger, G., Rands, M., & Talaber, R. (1977). The assessment of involvement and rewardingness in close and casual pair relationships (National Science Foundation Report DK). Amherst: University of Massachusetts.
- Rubin, Z. (1970). Measurement of romantic love. *Journal of Personality and Social Psychology*, 16, 265-273.
- Sternberg, Robert, (1986), «A triangular theory of love», *Psychological Review*, Year2, N93, p.p 135-119.
- Sternberg, R.J., & Grajek, S. (1984). The nature of love. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 354-356.
- Trotter, Robert. J, (1985), «The Three Faces of Love», *Psychology Today*, N 12, p.p 46-54.

A Study of the Types of Love in the Anecdotes of Shakeristan Mohammad Moman Arshi Based on the School of Robert Sternberg

Abstract

Shaktistan is one of the poets and mystics of the eleventh century AH (1091). This teaching and teaching work is designed to mimic Golestan Saadi and Baharestan Jami. The fourth believer in the fourth chapter of the Book of Thanksgiving, entitled Absolute Witness Lovers, explores the types of love mentioned. Robert J. Sternberg (b. 1949) An American cognitive psychologist in 1978, presented a theory of love that holds that love is linked to the creation of a human being and the continuation of his survival to improve the quality of life. The very need for love and manifestation of its transcendent sparkles in itself exists. Love is a motivational phenomenon that protects people from the beams of time when difficulties arise. This article seeks to answer the question of which type of love is endorsed by the believer? The results of the study show that love is the believer's ideal, ideal love and perfectionist.

Keywords: Shakeristan, Mohammedan Arashi, Love, Sternberg, Anecdote.